

شفاف و واضح بودن

دکتر یوسف قرضاوی

برگردان: جلیل بهرامی نیا

شفاف بودن و روشنی، چه در اصول بنیادین، چه در منابع، چه در آرمان‌ها و اهداف و چه در راهکارها و ابزارها، یکی از ویژگی‌های کلی دین اسلام می‌باشد.
اکنون می‌کوشیم که مطلب فوق را با این توضیحات مختصر تا حدودی باز و روشن نماییم.

نخست:

روشن و شفاف بودن اصول و مبانی اسلام

نخستین نماد شفافیت در اسلام این است که اصول و پشتوانه‌های اصلی آن نه فقط برای پیشاهنگان و رهبران فکری و تبلیغی آن، و نه فقط برای پیروان اندیشمند و یاوران روشنفکر این مکتب بلکه برای عموم مؤمنان به این دین در هر سطحی که باشند، کاملاً روشن، زودفهم، قابل هضم و شفاف می‌باشند. این ویژگی در تمامی زمینه‌های: اصول فکری و اعتقادی، مراسم عبادی، ارزش‌های رفتاری بنیادین و احکام تشریحی به صورت یکسان دیده می‌شود.

شفاف بودن اصول اعتقادی:

نخستین جلوه این شفافیت در اصول اعتقادی اسلام یعنی در: ایمان به خداوند، ایمان به رسالت‌های الهی و ایمان به سرای آخرت، دیده می‌شود.

(الف): عقیده توحید:

یگانه‌ساختن خداوند و انتخاب انحصاری او به عنوان معبود – که رکن رکین و اصل اصول می‌باشد – لایحه پیشنهادی یک فرد مسلمان، با هر نژاد، رنگ، لایه اجتماعی، و با هر بهره‌ای از دانش و آگاهی که داشته باشد، نیست. چرا که وی پیشتر، از واژه توحید و نخستین شهادتین یعنی «لا اله الا الله» دریافته است که در دین اسلام، خداسازی و اعطای ویژگی‌های خداوند به یک انسان، سنگ و یا هر موجود دیگری چه در آسمان و چه در زمین، جایی ندارد، بلکه تمامی افراد بشر و همه موجودات ساکن در آسمان‌ها و زمین از آن خداوند می‌باشند. از این رو پیام محمد ﷺ به پادشاهان و فرمانروایان روی زمین این بود که

﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۶۴].

«بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیایید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را به جای خداوند یگانه به خدایی نپذیرد».

مسأله ثانویت و دوگانگی در الوهیت - خدای خیر و روشنایی و خدای بدی و ظلمت - و نیز مسأله سه‌گانه پرستی - در بت‌پرستی‌های باستان یا در مسیحیت متأثر از آن‌ها (پدر، پسر و روح القدس) - هیچکدام نزد معتقدان به آن‌ها، از شفافیت و روشنی برخوردار نیستند. و همگی فاقد پشتوانه‌ای برهانی و خردپسند بوده و بر مبنای شعار: «کورکورانه بپذیر» یا «چشمانت را روی هم بگذار و دنبال بیا» بنا شده‌اند. درست برخلاف قضیه توحید و یکتاپرستی که دارای تکیه‌گاه عقلانی و پشتوانه برهانی و استوار می‌باشد، خداوند بر مشرکان نهیب می‌زند که:

﴿أَلَيْسَ لَنَا مَعَ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [النمل: ۶۴].

«آیا همراه با خدا، معبودی هست؟ (ای پیغمبر بدیشان) بگو: دلیل و برهان خود را بیان دارید، اگر راست می‌گویید».

و اینگونه بر یگانگی و بی‌همتایی خداوند دلیل اقامه می‌کند:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبياء: ۲۲].

«اگر در آسمان‌ها و زمین غیر از الله، معبودها و خدایانی می‌بودند (و امور جهان را می‌چرخاندند) قطعاً آسمان‌ها و زمین تباہ می‌گردیدند».

﴿مَا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا أَذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ [المؤمنون: ۹۱]. «پروردگار هیچ فرزندی برنگرفته است و هیچ معبودی با او نیست. (اگر جز این بود) هر معبودی آفریده‌هایش را (به‌سوی خود) می‌برد و بر یکدیگر برتری می‌جستند. الله از توصیفی که بیان می‌کنند، پاک و منزّه است».

لذا توحید در حد خودش قضیه‌ای است که در درون هر مسلمانی پذیرفتنی و واضح، و دلیل آن نزد اندیشه وی کاملاً آشکار و زودفهم، و همچنین تأثیر آن در متن زندگی وی ملموس و واضح می‌باشد؛ چگونه چنین نباشد و حال آن که او با توحید به استقبال زندگی می‌رود «با توجه به این که سنت است که پدر یا سرپرست نوزاد، در گوش وی آذان بگوید»، و نیز با توحید از زندگی خداحافظی می‌کند «با توجه به این که تلقین جمله «لا اله الا الله» به فرد محضر و در حال مرگ، سنت است».

(ب): عقیده پاداش اخروی:

[محتوای این عقیده عبارتست از] ایمان به

بازتاب اخروی اعمال و نظام کیفری حتمی در روز قیامت و این که دنیا مزرعه آخرت، و سرای گذرا و ناپایدار و فرصتی است تا هنگام مرگ، و این که آخرت کاشانه اصلی و اقامتگاه جاودانی، و سرای کیفر و پاداش است و در آن هر فردی نتیجه کامل کوچک و کلان اعمال خود را دریافت خواهد داشت و مطابق رفتار و کردارش جزا و سزا خواهد دید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾ [الزلزلة: ۷ - ۸].

«پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت) و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)». و نیز ایمان به این که در آنجا برای نیکاندیشان و پاکرفتاران، سرایی وجود دارد که در آن - از نعمت‌های مادی و روحی - چیزهایی هست که نه چشمی آن‌ها را دیده نه به گوش کسی خورده، و نه به قلب هیچ انسان خطور کرده‌اند:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: ۱۷].

«هیچکس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه چیزهای شادی‌آفرین و مسرت‌بخشی برای ایشان پنهان شده است».

و ایمان به این که برای مجازات و کیفر زشت‌کرداران و پلیدسیرتان، سرایی وجود دارد که در آن - از انواع شکنجه‌های حسی و روانی - مواردی هست که جز خداوند، احدی توانایی اعمال آن‌ها را ندارد، این سرای وحشت‌آور و پرآزار همان آتش جهنم است که برای کفار دین‌ستیز و حقیقت‌سوز تدارک دیده شده، و خداوند در مورد آن به مؤمنان و دینداران هشدار می‌دهد:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ

اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ [التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی که سوخت آن انسان‌ها و سنگ‌ها می‌باشد، برکنار دارید. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. در اجرای دستورات خداوند، نافرمانی نمی‌کنند و همه مأموریت‌های خود را به انجام می‌رسانند».

این بدان معناست که فرجام و سرنوشت هر انسانی، نه به دست یک روحانی یا یک قدیس، بلکه سرنوشت همه مردم در دست خود آن‌ها، و بر حسب کارنامه رفتاری و مطابق حکم مثبت یا منفی ناشی از سنجش اعمال و اندیشه‌هایشان می‌باشد:

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا

أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٣﴾﴾ [المؤمنون: ۱۰۲ - ۱۰۳]. «پس کسانی که ترازوی کارهای نیکشان سنگین

باشد، رستگارند. و آنان که میزان نیکی‌هایشان سبک باشد، به خویش زیان زده‌اند و برای همیشه در دوزخ می‌مانند».

این ایمان رکنی است رکنی که بر هیچ مسلمانی چه در شرق و چه در غرب پوشیده نیست.

(ج): ایمان به پیام‌های آسمانی:

مفهوم این اصل عبارت است از: ایمان و باور عمیق درونی به یکایک رسالت‌های آسمانی، کتاب‌های فرورستاده شده از سوی خداوند و پیامبران الهی. و ایمان به این که آنان مردم را به شاهره حقیقت بازمی‌آورند، به نیکی‌ها و امور پسندیده فرا می‌خوانند، دست انسان‌ها را می‌گیرند و آنان را به سوی خداوند راهنمایی می‌کنند، و راه و روش خداپسندانه را بدیشان می‌نمایند، و شیوه‌های دادگری و عدالت‌پروری و فرمول‌ها و ضوابط رفتاری را برایشان مقرر می‌سازند، تا بدینوسیله با کناررفتن پرده‌های غفلت و جهالت، آرمان‌نهایی برای آنان مشخص و راه دست‌یابی به آن هویدا و روشن گردد، و بدین ترتیب راه بهانه‌تراشی و توجیه‌گری، بر کژاندیشان و کژروان مسدود گردد:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵].

«ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده‌رسان و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران، حجت و دلیلی بر خدا، برای مردمان باقی نماند. (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می‌فرستادی، ایمان می‌آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می‌گرفتیم)».

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ الْإِنْسَانُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحديد: ۲۵].

«ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن‌ها در میان خود) دادگرانه رفتار کنند».

خداوند در میان هر ملتی پیامبری را به عنوان راهنما و رهبر فکری برانگیخته است، و این رسولان الهی را با محمد ﷺ پایان داده است، پیامبری که خداوند وی را برانگیخت تا آخرین خشت‌های بنای ارزش‌های والای اخلاقی و رفتاری را با دستان وی در جای خود بگذارد، و امت وی را سودمندترین و بهترین امت برای مردم جهان قرار داده است، و رسالت و برنامه وی را با اعطای ویژگی‌های فراگیری، جاودانگی و تناسب با تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، امتیاز بخشیده است، و کتابی به وی ارزانی داشته است که از هیچ جهتی، باطل و ناروا متوجه آن نمی‌گردد... این اصل سوم است که جای گمان و تردید ندارد و همگان بر آن متفقند.

این باور و ایمان داشتن به فرد پیام‌آوران خداوند، رکنی است از ارکان عقیده اسلام که هیچ مسلمانی از آن بی‌اطلاع نیست، و شأن و ارزش آن، همپای ارزش ایمان به خداوند و فرشتگان و کتاب‌های او، و ایمان به آخرت می‌باشد.

مسئله پیامبری و رسالت، در اندیشه فرد مسلمان و فهم وی صریح و روشن و از مسأله ربوبیت و الوهیت کاملاً متمایز می‌باشد. در این اندیشه، پیامبران فقط انسان‌هایی همچون خود ما هستند که خداوند آن‌ها را با «وحي» امتیاز بخشیده است، دیگر نه خدا هستند و نه فرزند خدایان:

﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا بِكُلَّانِ الْطَّعَامِ﴾
[المائدة: ۷۵].

«مسیح پسر مریم، جز پیغمبری نبود، پیش از او نیز پیغمبرانی (چون او انسان و برگزیده یزدان بوده‌اند و به میان مردمان روانه شده‌اند و پس از روزگاری از دنیا) رفته‌اند، و مادرش نیز زن بسیار راستکار و راستگویی بود. هم عیسی و هم مادرش (همانند هر انسان عادی دیگری) غذا می‌خوردند.»

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«محمد فقط پیامبری است، و پیش از وی پیامبرانی بوده و رفته‌اند، آیا اگر بمیرد یا کشته شود، چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید؟».

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنُّنَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [إبراهيم: ۱۱].

«پیغمبران‌شان بدیشان گفتند: ما فقط انسان‌هایی همچون شما هستیم، و لیکن خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد (و او را با لطف خود می‌نوازد و پیغمبرش می‌سازد) و ما نمی‌توانیم که دلیلی برایتان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمائیم) مگر با اجازه خدا.»

در مقابل این روشنی تردیدزدا و تابناک در اندیشه اسلامی و نگاه آن به پیامبران به طور کلی، و به محمد ﷺ به صورت ویژه، پیچیدگی اندیشه فرسا و غموض خردسوزی در دیگر عقاید دیده می‌شود؛ به عنوان بارزترین این عقاید بغرنج می‌توان از مسیحیت نام برد که تصویر روشنی از حقیقت و کیستی مسیح برای پیروانش ارائه نموده است. حتی آنان کنگره‌ها و همایش‌های پژوهشی پی در پی در باره حقیقت عیسی ﷺ برگزار نمودند تا بدانند وی کیست؟ خدا؟ فرزند خدا؟ یا بشری خالص؟ یا بشری که خداوند در او حلول کرده است؟ یا جزیبی است از گوهرهای سه گانه تشکیل‌دهنده خداوند که عبارتند از: پدر، پسر و روح القدس؟ در خود روح القدس نیز دچار اختلاف شدند که حقیقت آن کدام است و چه ارتباطی با دو

گوهر دیگر دارد؟ و مادر مسیح که وی را به دنیا آورده است، کیست و حقیقت شخصیتی وی کدام است؟ و چه بهره‌ای از لاهوت و ناسوت یا الوهیت و انسانیت دارد؟
تمامی این پرسش‌ها و دیگر موارد مشابه، گستره‌ای بودند برای نقد و بررسی، جدل و اختلاف و چنددستگی و شکاف‌افکنی، به گونه‌ای که در پیرامون آن‌ها گروه‌ها و دسته‌جانی شکل گرفتند که برخی، برخی دیگر را تکفیر و لعن و نفرین می‌نمودند، تا بدان حد که نه به صورت قرائت‌های گوناگون از یک دین واحد، بلکه به صورت ادیانی ناهمگون و گسسته درآمدند.

شفاف بودن مراسم تعبدی:

از دیگر جلوه‌های ویژگی شفافیت و روشنی در دین اسلام این است که ارکان عملی و شعایر عبادی آن، چه برای خواص و چه برای عوام، کاملاً روشن و فاقد ابهام می‌باشند؛ می‌توان گفت: که تقریباً همه مسلمانان - حتی کودکانشان - این حدیث نبوی مشهور را که مورد قبول همگان می‌باشد از حفظ دارند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ الْبَيْتِ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

«اسلام بر پنج ستون بنا شده است که عبارتند از شهادت به این که هیچ معبودی غیر از خداوند حقانیت ندارد، و محمد ﷺ پیام آور خداست، و برپاداشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزه رمضان، و حج خانه کعبه برای کسی که توانایی آن را دارد».

به عنوان نمونه، نماز که وظیفه‌ای است روزانه، تعداد آن - پنج نماز در شبانه روز - اوقات آن، تعداد رکعت‌های آن، ارکان، شروط و خلاصه هیأت‌ها و فرم‌های انجام آن، از آغازش با تکبیر تا پایان یافتن آن با سلام‌دادن، همگی این موارد کاملاً شناخته شده و روشن اند. سپس موارد تشریحی غیر از این فرایض نیز، همه روشن و مشخص هستند. از جمله: نماز سنت و تکمیل‌کننده در طول شبانه روز، اذان مشخص‌کننده، جماعت که ثواب آن با تعداد افراد شرکت‌کننده رابطه مستقیم دارد، و خداوند از طریق آن مساجد و جایگاه‌های ذکر و یاد خود را آباد و با طراوت می‌سازد.

یا زکات - که عبادتی است مالی و اجتماعی - در مجموع، نزد همه مسلمانان واضح و شناخته شده است، و همه می‌دانند که از ثروتمندانی جامعه دریافت و به فقرای آن بازگردانده می‌شود؛ فقط بر افرادی واجب است که دارایی آن‌ها به حد نصاب با شرایط آن، رسیده باشد؛ مایه پاکیزگی روان و ثروت است؛ مقدار واجب آن برحسب نوع ثروت و دارایی بوده و از نصف یکدهم تا یک دهم در نوسان می‌باشد. و بالاخره این که هر سال فقط یک بار پرداخت می‌گردد، غیر از کشت‌ها و محصولات کشاورزی که دادن زکات آن‌ها به هنگام برداشت لازم است.

روزه ماه رمضان - که فریضه‌ای است سالیانه و چرخشی - برای همه امت اسلامی شناخته شده است. زمان آن معلوم و به مقدار یک ماه قمری با ابتدا و پایان مشخص می‌باشد. و وقت روزه در هر روز، معلوم و

از دمیدن فجر صبح تا غروب خورشید می‌باشد. نوع روزه نیز معلوم است: خودداری از خوردن، آشامیدن و روابط جنسی و زناشویی (یعنی: پرهیز از دو شهوت شکم و فرج). آداب روزه و مکملات آن هم کاملاً روشن و واضحند: عجله در افطار، تأخیر در خوردن سحری، پرهیز از بیهوده‌گویی و ناسزاگویی، اهتمام به شب‌زنده‌داری، افزودن بر طاعت و عبادات و نیکویی کردن نسبت به مردم.

عبادت چهارم، حج خانه خدا - که فریضه عمر می‌باشد - روی هم رفته نزد عموم مسلمانان، آشنا و شناخته شده است، احدی از آنان نیست که نداند این فریضه یکی از ستون‌های دین اسلام و مکان اجرای آن مکه مکرمه است، و حاجیان موظف به: احرام، طواف خانه مقدس خداوند، سعی میان صفا و مروه، توقف در عرفات، گذراندن شب در مزدلفه و منا، رجم شیطان با پرتاب سنگریزه‌ها و تراشیدن با کوتاه‌نمودن موهای سر می‌باشند.

این فرایض دینی و این مجموعه شعایر عبادی، به صورت کلی و اجمالی، در ذهن فرد مسلمان کاملاً واضح و آشکار می‌باشند، و چنانچه فردی بخواهد از جزئیات و شرح و تفصیل آن‌ها آگاه شود می‌تواند با شرکت در برخی کلاس‌ها، یا مطالعه تعدادی کتاب و یا پرسش از افراد آگاه بدین مقصود نائل آید، و همه این‌ها کارهایی هستند آسان و قابل دسترسی و بی‌مشقت.

پیش از همه این‌ها، مسلمانان از این نکته آگاه است که فرمانپذیری و عبادت خداوند، نخستین مأموریت انسان در زندگی می‌باشد:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«جنیان و انسان‌ها را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند».

و نیز می‌داند که روح عبادت، نیت و اخلاص است نه شکل و فرم محض:

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینة: ۵].

«به آنان فقط این دستور داده شده است که خداوند را با فرمانپذیری کامل و انحصاری از او مخلصانه عبادت کنند».

از جمله اصول اسلامی روشن در ارتباط با جنبه اخلاقی این است که ارزش‌های اصلی و رئوس فضایل که شریعت رعایت آن‌ها را لازم شمرده و اجرای آن‌ها را مورد تشویق و تمجید قرار داده است شفاف و آشکار، و ضد ارزش‌های اصلی نیز که شریعت در مورد آن‌ها هشدار داده و انجام آن‌ها را ممنوع اعلام نموده است، آن‌ها نیز واضح هستند و برهنه و شفاف.

مسلمانی نیست که نداند خداوند به دادگری و عدالت‌ورزی و نیکوکاری با والدین، خویشاوندان، یتیمان، نیازمندان، همسایگان نزدیک، همسایگان دور، همکاران و هم‌نشینان و مسافران دستور می‌دهد.

مسلمانی نیست که نداند خداوند از بزهکاری، انجام امور زشت و ناپسند، هنجارشکنی و تجاوزگری نهی می‌کند و تبه‌کاران و خیانت‌پیشگان را دشمن می‌دارد، و خدا اندیشی دیندار نیست که نداند نشانه

منافق، دروغگویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت می باشد، و نیز این که از جمله گناهان کبیره دین سوز و مرگبار، رباخواری و خوردن اموال یتیمان می باشد.

مسلمانی نیست که نفرت انگیزی و پلیدی جرایمی را که خداوند، حدود را به عنوان مجازات و کیفر آن ها واجب کرده است، درک نکند، جرایمی همچون: خونریزی و آدمکشی عمدی، تبهکاری و فسادورزی در زمین به وسیله راهزنی و ارباب و وحشت افکنی و تهدید امنیت شهروندان، دزدی، زنا، تهمت ناروا به زنان و دختران بی گناه و شرابخواری.

پیش از همه این ها، مسلمانی نیست که از ارزش عنصر اخلاقی در زندگی، و جایگاه آن در دین اسلام آگاهی نداشته باشد و این که حتی هدف عبادت های اسلامی، پرورش اخلاق و به بار آوردن ثمرات اخلاقی می باشد، مثلاً نماز، مانع انجام کارهای زشت و ناپسند می گردد، زکات دریافتی از ثروتمندان باعث پاکسازی و تزکیه آن ها می گردد، و روزه عامل پرورش اراده و آموزش شکیبایی است:

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«تا شاید تقوا پیشه سازند و به پارسایی آراسته گردند».

و حج دوره ای است آموزشی برای پرورش قدرت تحمل و بخشش.

حتی پیام آور ارجمند ﷺ ارزش والای اخلاق را در رسالت خویش اعلام نموده و چنین می فرماید: «من مبعوث شدم، تا ارزش های اخلاقی را تکمیل کنم».

وضوح آداب یا روش های رفتاری:

آداب نیز در روشنی و واضح بودن خود، دنباله رو نظام اخلاقی است، آداب: خوردن و آشامیدن، خوابیدن و برخاستن، لباس پوشیدن و آراستگی، نشستن، راه رفتن، دید و بازدید و اجازه گرفتن، سلام و احوالپرسی و دیدار، سخن گفتن، و دیگر آداب و روش های رفتاری همگی مشخص و روشن می باشند. و بنیان ها و اصول حیاتی و مهم این آداب، کاملاً آفتابی و شفاف هستند.

مثلاً هر مسلمانی می داند که سنت های خوردن عبارتند از: استفاده از دست راست آغاز خوردن با نام خداوند و سپاسگزاری از خداوند و گفتن الحمد لله در پایان آن.

و نیز همه می دانند که باید با یاد خداوند به رختخواب رفت، و با یاد خداوند از خواب برخاست و نیز می دانند که پوشیدن لباس حریر و ابریشم، و پوشاک زنانه برای مردان، و به تن کردن لباس مردانه برای زنان ممنوع و نارواست. با عنایت به همین آداب، دو نفر مسلمان می توانند بدون این که هر کدام شخصاً دیگری را بشناسند، با همدیگر آشنایی پیدا کنند، و غیر مسلمانان هم می توانند با توجه به همین آداب رفتاری، و به مجرد شنیدن «سلام علیکم» یا پاسخ آن «وعلیکم السلام» یا مشاهده غذا خوردن با دست راست، یا «الحمد لله» به هنگام عطسه، یا «یرحمک الله» در پاسخ آن، و دیگر نشانه هایی که شخصیت مسلمان را آشکار می سازند، مسلمانان را در همان اولین برخورد و دیدار نخست بشناسند و از دیگران تمیز دهند.

شفافیت قوانین اسلامی:

از دیگر نمادهای شفافیت در دین اسلام، شفافیت قوانین آن می‌باشد، البته منظورم از قوانین موارد بنیادین و قطعی آن‌ها می‌باشد، چه در زمینه فردی، خانوادگی و یا اجتماعی.

در همین راستا، هر مسلمانی به وضوح می‌داند که خوردن مردار، خون، گوشت خوک، و آنچه به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شده باشد، و نیز نوشیدن شراب و قماربازی، بر وی حرام می‌باشند.

و هر مسلمانی می‌داند که با مادر یا دختر خود، یا یکی از محارمش چه نسبی، چه سببی و چه رضاعی، اجازه ازدواج ندارد.

و می‌داند که طلاق و بازپس آوردن همسر، دو بار مجاز است، بعد از دو بار وی دیگر اجازه ازدواج با همسر طلاق داده شده‌اش را ندارد، مگر این که مردی دیگر با وی ازدواج کند، و نیز هر مسلمانی می‌داند که هر زنی به هنگام جدایی از همسرش به واسطه طلاق یا فوت، ناگزیر باید عده شرعی را رعایت کند.

تمام مسلمانان می‌دانند که خداوند خرید و فروش را مجاز و رباخواری را تحریم نموده است، و در قتل عمد، قصاص را مقرر ساخته است، همچنانکه در مورد جرایم مشخص که عبارتند از: دزدی، زنا، تهمت ناروا، راهزنی و شرابخوری، حدود و مجازات‌های معین شرعی، وضع نموده است.

هر مسلمانی می‌داند که آزادسازی سرزمین اسلام از چنگال دشمنان یک فریضه است؛ و امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و هرکس که مطابق احکام خداوند حکومت و داوری نکند، دارای صفات کفر، ظلم، فسق و تجاوزگری می‌باشد.

دوم:

مشخص بودن منابع دینی

از دیگر مظاهر شفافیت در نظام اسلامی این است که دارای منابعی است مشخص و معلوم که فلسفه نظری و قوانین عملی خود را از آن‌ها بیرون می‌کشد.

منبه نخست عبارت است از کتاب خداوند، قرآن که:

﴿أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ، ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [هود: ۱].

«کتابی است که آیات آن استواری و استحکام یافته‌اند، سپس از سوی فرزانه‌ای آگاه شرح و بسط داده شده‌اند».

از ویژگی‌های این قرآن این است که «کتابی است روشنی‌بخش و مبین»، تا جایی که نازل‌کننده آن – خداوند والا مرتبه – آن را «نور»، «راهگشا و راهنمای مردم»، «جداکننده حق از باطل»، «برهان» و «دلیل

روشن» نامیده است. پیداست که مبنای این نامگذاری‌ها، روشنگری و شفافیت قابل ملاحظه آن می‌باشد خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَّيِّبُهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ [النساء: ۱۷۴].

«ای مردم! از سوی پروردگارتان حجتی به نزدتان آمده است و نور آشکاری به سويتان فرو فرستاده‌ایم.» و اینگونه اهل کتاب را مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ

وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾ [المائدة: ۱۵ - ۱۶]. «به یقین نوری از سوی خدا و کتابی روشنگر، نزدتان آمده است. الله بدین وسیله پیروان خشنودی‌اش را به راه‌های نجات هدایت می‌کند و آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد و آنها را به راه راست هدایت می‌نماید.»

و پیامبر را که این قرآن بر وی نازل شده است. چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

«ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دینی مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است.»

اگر دیده می‌شود که آیاتی متشابه در این کتاب وجود دارند که به حکم طبیعت زبان، و ناهمگونی دلالت واژه‌های آن میان حقیقت و مجاز با انواع مختلف آن، و به مقتضای طبیعت انسان‌ها و تفاوت فطری آنان در زمینه برداشت‌ها و فهم‌ها، و به موجب طبیعت خود دین اسلام که اجتهاد و خردورزی را مورد تشویق قرار می‌دهد و در صورت عدم تعصب‌آفرینی و تفرقه‌افکنی عرصه را بر اختلاف تنگ نمی‌سازد، به حکم همه این‌ها امکان قرائت‌ها و برداشت‌های متعدد، در آن آیات وجود دارد، باید گفت: که تعداد آن‌ها در مقایسه با آیات محکم «و قطعی یا آن‌هایی که دلالت آشکارا دارند»، اندک می‌باشند. این آیات محکم - آنگونه که خود قرآن هم می‌گوید - (ام کتاب)، یعنی اصل آن و قسمت اعظم آن می‌باشند، و متشابهات با آن‌ها سنجیده می‌شوند و بدین ترتیب، بخشی از قرآن بخشی دیگر را تصدیق و تأیید می‌کند، و بخشی بخش دیگر را درهم نمی‌کوبد، مانند آن‌هایی که به منظور فتنه‌انگیزی و تأویل و وارونه‌نمایی به سراغ متشابهات می‌روند.

جای خرسندی است که در دنیا کتابی وجود ندارد که به اندازه قرآن عظیم، در زمین‌ها و زمان‌های گوناگون و از فرهنگ‌ها و دانش‌های مختلف، برای فهم و تفسیر پذیرای اندیشه‌های بزرگ بوده باشد.

منبع دوم عبارت است از: سنت محمد ﷺ منظور از سنت گفته‌ها، رفتارهای عملی، و سکوت و تأییدهایی است که از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده‌اند. این سنت شرح و بیان نظری و اجرای عملی قرآن‌کریم می‌باشد. قسمت اعظم تفسیر کتاب خداوند، در روش رفتاری پیامبر خدا ﷺ و در زندگی پرمحتوا و سنت

فراگیرش جلوه‌گر می‌شود، تا جایی که می‌توان در مورد وی چنین گفت: او قرآنی متحرک بود که بر روی دو پاه راه می‌رفت! همسرش عایشه رضی الله عنها در باره وی گفته است: «اخلاق پیامبر، قرآن بود». کافی است این فرموده خداوند را بخوانیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ٤٤].

«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را که برای مردم فرستاده شده است، بر ایشان روشن سازی و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و در باره مطالب آن) بیندیشند». و نیز این فرموده خداوند:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ٢١].

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شماست. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند و خدای را بسیار یاد کنند». سنت الحاقی به این سنت محمدی، عبارت است از شیوه خلفای راشد و حقیقت‌پو، پس از محمد صلی الله علیه و آله که در دامان نبوت پرورش یافتند و از سرچشمه رسالت مصطفوی سیراب گشتند، آنان در زندگی خود دنباله‌رو و ادامه‌دهنده راه پیامبر و معلم‌شان - صلی الله علیه و آله - بودند، لذا نظرات و کارهایی که همه و یا تعدادی از آنان بر آنها توافق نموده و از سوی اصحاب‌شان مورد انکار و اعتراف واقع نشده باشند، به منزله سنت‌هایی هستند که پذیرفتن آنها مایه هدایت خواهد بود، چنانکه در حدیث آمده است: «بر شما باد پیروی از روش من، و روش خلفای راه یافته و حق‌پوی بعد از من، و سفت و محکم بر این دو بچسبید»^۱. غیر از این‌ها، نظرات هر فرد دیگری را می‌توان رد یا قبول نمود، و شخص مجتهد هرچند دارای مقام والایی در دانش و تقوا هم باشد، ولی معصوم نیست، و در عین حال - در هر کدام از دو حالت کشف حقیقت و یا خطا - از پاداش محروم نخواهد بود، بدین ترتیب که اگر نظر وی به حقیقت اصابت کند دو پاداش، و در صورت خطا یک پاداش خواهد داشت. قرآن در پایان بحث از داوری داوود و سلیمان در مورد گوسفندان قوم چنین می‌فرماید:

﴿فَفَهَّمْنَهَا سُلَيْمَانَ^ع وَكُلًّا^ع آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ [الأنبياء: ٧٩].

«فهم قضاوت را به سلیمان دادیم، و به هر کدام توانایی داوری و دانش ارزانی داشتیم».

۱- لازم به یادآوری است که ملاک بودن روش خلفای راشدین، همانگونه که مؤلف هم اشاره کردند نه به اعتبار مقام سیاسی و حکومتی آنها، بلکه به دلیل سنت مدار بودن آنها می‌باشد. و بنابه روایت ترمذی، پیامبر صلی الله علیه و آله حاکمان که وفاداران و پاسداران سنت نبوی را خلفای خود می‌دانند. وقتی پیامبر فرمود: «خداوند خلفای را رحمت کند» صحابه پرسیدند: ای پیامبر خدا! این خلفای حقیقی تو کیانند؟ در پاسخ فرمود: «آنها می‌باشند که سنت مرا می‌آموزند و آن را به مردم آموزش می‌دهند» ن.ک به کتاب: «دعوة الإسلام» از سید سابق. (مترجم)

ملاحظه می‌کنیم که فهم را به یکی از آن‌ها اختصاص داده، و هر دونفر را به توانایی در قضاوت و دانش توصیف نموده است.

سوم:

شفافیت در اهداف و آرمان‌ها:

از دیگر نشانه‌های شفافیت در نظام اسلامی، روشنی اهداف و آرمان‌ها می‌باشد، بدینگونه که آرمان‌نهایی اسلام، به صورتی آفتابی و روشن در مقابل چشمان هر مسلمانی جلوه‌گر است، کافی است که فرد مسلمان این آیه از کتاب پروردگارش را بخواند تا به صورتی کلی و اجمالی بدان آرمان والا دست یابد، انجا که خداوند خطاب به پیام‌آورش در مورد قرآن می‌فرماید:

﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١٧٠﴾﴾

[ابراهیم: ۱].

«[این] کتابی است که بر تو نازل کرده‌ایم که مردم را به توفیق پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی، به سوی راه خداوند پیروزمند و ستوده، بازبری.»

آرمان‌نهایی اسلام، به صورت کلی عبارت است از: بازآوردن مردمان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی، و ظلمات را می‌توان به جهالت یا چند خدایی، تردید یا ستمگری و جفاپیشگی، یا کینه‌توزی و یا دیگر موارد مشابه تفسیر نمود و این عرصه، تنگی و محدودیت نمی‌پذیرد، چه همه این‌ها مصادیقی از تاریکی می‌باشند که هم سلامت شخص و هم سلامت زندگی وی را تهدید می‌کنند، همچنین روشنایی را می‌توان به دلخواه به دانش و آگاهی، توحید، یقین، عدالت یا وفاق و دوستی و یا دیگر موارد مشابه تفسیر نمود و این عرصه نیز مرزی ندارد، چرا که همگی این موارد جلوه‌هایی از روشنی هستند که شخص و زندگی او در پرتو آن روشنی می‌یابند.

آفرین و رحمت خداوند بر ربی فرزند عامر^{رضی الله عنه}، آن مجاهد مسلمان که زیرکانه مفهوم این آیه را دریافت و آن را در درون خود عملی ساخت، سپس در کمال رسایی و کوتاه و مفید، در مقابل رستم، فرمانده ایرانی، آن را چنین زیبا بیان داشت و در پاسخ رستم که پرسید: شما کیستید و چه می‌خواهید؟ سنگ تمام گذاشت و چنین گفت: «ما گروهی هستیم که خداوند ما را برگزید تا هرکس را بخواهد از فرمانبری و اطاعت بندگان، به فرمانپذیری انحصاری از خداوند، و از فشار و تنگنای دنیا به فراخی و گستردگی آن، و از ستم و جفای ادیان به سوی عدالت اسلام بازآوریم.»

کافی است که فرد مسلمان بهره‌ای هرچند اندک از شناخت و آگاهی در مورد دین خود داشته باشد تا دریابد که این دین برای پرورش فرد صالح، خانواده صالح و امت صالح و شایسته در تلاش می‌باشد.

پرورش فرد صالح:

افراد، سنگ بنای ساختمان عظیم جامعه می‌باشند. بر این اساس، دین اسلام اهتمام جدی و عنایت شدیدی نسبت به فرد، در تمامی مراحل زندگی‌اش به عمل می‌آورد، و چیزی را نه در زمینه قانونگذاری و ساماندهی زندگی وی و نه در زمینه راهنمایی‌ها و ارشادهای رفتاری، از وی دریغ نداشته است.

در نگاه اسلام، اصلاح فرد جز در صورت تحقق اموری چهارگانه که قرآن آن‌ها را به عنوان شرایط رهایی از خسران و نابودی دنیوی و اخروی قلمداد نموده است، ممکن نخواهد بود. این چهار شرط را سوره‌ای کوتاه، از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن که پیر و جوان و باسواد و بی‌سواد همه آن را از حفظ دارند، یعنی: سوره عصر در بر گرفته است، خداوند در آن سوره می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾﴾

[العصر].

«سوگند به روزگار که بیگمان انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که [۱] ایمان آورده‌اند، [۲] و کارهای شایسته کرده‌اند، [۳] و همدیگر را به حق سفارش کرده‌اند، [۴] و همدیگر را به شکیبایی و استواری سفارش کرده‌اند».

بدین ترتیب، نخستین گام در اصلاح فرد - که به منزله بنیان کل ساختمان می‌باشد - عبارت است از: ایمان که سلامت اندیشه و برداشت انسان در مورد: خود، گیتی، زندگی و خداوند هستی و انسان و زندگی، بستگی به همین عامل ایمان دارد. چنین تصور و برداشتی چنانچه کژ و نادرست باشد، کل زندگی، اعم از رفتارها، برخوردها و روابط به تبع آن نابود و فاسد خواهد شد.

درستی این برداشت و تصور است که انسان را از راز وجود، آرمان زندگی و وضعیت پس از مرگ خود، آگاه می‌سازد و در پرتو چنین اندیشه‌ای است که قلباً باور می‌کند که وی نه ذره‌ای سبک و ناچیز و نه غباری سرگردان، بلکه آفریده‌ای است ارزشمند و محترم که برای دستیابی به هدفی والاتر زندگی می‌کند که عبارت است: نمایندگی و جانشینی خداوند در دنیا، و کسب خشنودی او و بهشت در سرای آخرت.

شرط دوم عبارت است از: انجام اعمال صالح که نتیجه ایمان و نماد عینی و عملی آن می‌باشند. آخر ایمان فقط یک درک ذهنی یا یک تأثیرپذیری عاطفی صرف که نیست، بلکه حقیقتی است متشکل از شناخت، تأثیرپذیری و گرایش درونی که انسان را به انجام نیکی‌ها و ترک پلیدی‌ها و امور زشت، وامی‌دارد. قرآن «صالحات» را به امری معین، یا شکلی ویژه محدود نساخته است، بلکه آن را به همان صورت فرو نهاده است، تا دایره فراگیری آن تمامی عوامل مؤثر در اصلاح انسان چه از نظر جسمی و روانی و چه از نظر فردی و اجتماعی، و نیز تمامی عوامل ساماندهی زندگی، چه در زمینه مادی و روانی، و چه در زمینه مدنی و اخلاقی، عواملی همچون عبادات، مسایل اقتصادی، رفتار اجتماعی و اخلاق، همه را در بر گیرد و قابلیت گنجایش آن محفوظ بماند.

شرط سوم عبارت است از: سفارش متقابل به حق‌پویی و حق‌گویی، واژه «تواصی» بیانگر همکاری و عمل دوجانبه است، بدین معنی که مؤمن شخصاً دیگران را به حق‌محوری سفارش کند، و خود نیز متقابلاً پذیرای توصیه‌های دیگران در خصوص حق و راستی باشد. این امر نشان می‌دهد که تصور قرآن از فرد دیندار نه یک راهب دیرنشین یا جامعه‌گریز صحراگزین، بلکه فردی است دارای مشارکت اجتماعی که گاهی از جامعه دریافت می‌کند و گاهی به آن می‌پردازد.

از همین رو می‌توان گفت: که قرآن از مسلمان نمی‌پسندد که شخصاً اصلح، دارای عقیده پاک، عبادت صحیح و معاشرت و برخورد اجتماعی قابل تحسین باشد، اما در عین حال حقیقت را مغلوب و باطل را غالب و رایج، باید‌ها را تباه و نابود و نبایدها را آشکار و مسلط به حال خود رها سازد و همانطور بی‌تفاوت و دست‌روی دست گذاشته بنشیند، نه سرد هم‌تان را به جوش آورد، نه بر سکوت‌پیشگان نهیب زند و آنان را به واکنش و سخن‌وا دارد و نه تلاشی اصلاح‌طلبانه به عمل آورد، هرگز، بلکه مسلمان در نگاه اسلام باید همواره حقیقت‌بان و پاسبان راستی باشد، به آن ایمان داشته باشد، دوستش بدارد، از آن پشتیبانی کند و دیگران را به سوی آن فرا خواند، و این است اساس امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام.

و شرط چهارم که همدریف و ملازم شرط سوم است، عبارت است از سفارش دوجانبه به شکیبایی و بردباری. قطعاً آن کس که امانت حقیقت را به دوش می‌کشد، نیازمند استواری و شکیبایی است، و باید خود را، دیگران را و همقطاران‌ش را به پیشه‌کردن صبر توصیه کند، چرا که همفکران و همدینان فرد حق‌طلب همواره در معرض رنج و آزار خواهند بود. لذا ضرورت دارد که خصلت شکیبایی و خویش‌تنداری را در وجود خویش نهادینه سازند. از همین روست که لقمان به هنگام موعظه فرزندش، به وی چنین می‌گوید:

﴿يَبْنِي أَقْمِرَ الصَّلَاةِ وَأَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ ۗ﴾

[لقمان: ۱۷].

«فرزندم! نماز برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر گرفتاری‌هایی که گریبانگیرت می‌شوند، شکیبایی کن که این از کارهای سترگ است.»

این امور چهارگانه – که از رهگذر آن‌ها فرد صلاح می‌پذیرد – به لطف خداوند، نزد هر مسلمانی به اندازه روشنی خود سوره عصر واضح و آشکار می‌باشند.

پس فرد صالح در اسلام، نه فرد از جامعه بیزار و زندگی‌گریز و دخمه‌نشینی است که آبادانی آخرت را در خرابی و ویرانی دنیا می‌بیند، بلکه فردی است که برای دست‌یافتن به سعادت هر دو دنیا تلاش می‌کند و هردو نیکویی را باهم گرد می‌آورد [و شعارش همواره این است]:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ۗ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«پروردگارا! به ما در دنیا بهره نیک و در آخرت هم بهره نیک عطا فرما.»

لذا باید گفت: کسی که فقط به آخرت چشم می‌دوزد و از دنیا چشم می‌پوشد و حق آن را رعایت نمی‌کند، و حال آن که خداوند وی را به عنوان نماینده خود در آن قرار داده:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: ۳۰].

«من نماینده‌ای در زمین می‌گمارم».

و وی را به آبادساختن آن امر کرده است:

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ [هود: ۶۱].

«او شما را از زمین پدید آورد و شما را به آبادساختن آن واداشت».

چنین شخصی بر دنیای خود جفا و رزیده و حقوق خویشتن را پایمال نموده است در حالی که در حدیث آمده است: «بدان که بدنت و خانواده‌ات هر کدام بر تو حقی دارند» و خداوند هم می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ [الأعراف: ۳۲].

«بگو: چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و رزق پاکیزه او را حرام کرده است؟».

از سوی دیگر کسی که دنیا را اصلی‌ترین دغدغه خاطر، منتهای دانش و محوراندیشه، احساس و رفتار خود قرار دهد، نسبت به آخرت خود جفا و رزیده، ارزش حقیقی خود را کاهش داده، از فرجام نهایی خود بلکه از سر وجود و راز زندگیش غفلت نموده است، و این فرموده خداوند در مورد وی مصداق یافته است:

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾﴾ [النازعات: ۳۷ - ۳۹].

«اما آن کسی که طغیان و حدودشکنی و تجاوزگری نموده باشد و زندگی دنیا را (برگزیده و بر آخرت) ترجیح داده باشد، قطعاً دوزخ جایگاه (او) است».

بدون تردید مردم، برحسب مقدار تنزل آنان در اثر شهوت‌پرستی و یا مقدار تعالی و پیشرفت آنان که ناشی از صفات برجسته و الایشان می‌باشد، آرمان‌ها و اهداف‌شان، گوناگونی قابل ملاحظه و تفاوت آشکاری می‌یابند.

چنانچه افراد بشر به طور کامل و دربست به غرایز و امیال شخصی‌شان سپرده شوند، قطعاً این غرایز آنان را تا چاه حیوانیت و یا فروتر از آن، تنزل خواهند داد. اما مأموریت دین عبارت است از این که آن‌ها را تا افق فرشتگان پیش برد... و ایشان را در جهت تعالی - بر پلکان‌های پارسایی و خداترسی - به بهشت برین و رودهای جاری، در مجلس صداقت و راستی، نزد فرمانروایی قدرتمند و توانا، و به نعمت برتر کسب رضایت و خرسندی خداوند، برساند. خداوند می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمَسُومَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَعَابِ ﴿١٦﴾﴾ * قُلْ أُوْنْتُمْ بِخَيْرٍ

مِنْ ذَالِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ [آل عمران: ١٤ - ١٥]. «برای مردم، محبت خواسته‌های نفسانی اعم از زنان، فرزندان و ثروت‌های هنگفت طلا و نقره و اسب‌های مرغوب و نشاندار و چارپایان و زراعت، آراسته شده است. این کالای زندگی دنیاست و بازگشت و پاداش نیک، نزد الله می‌باشد. بگو: آیا شما را از چیزی باخبر سازم که از همه‌ی اینها بهتر است؟ برای کسانی که تقوا پیشه کنند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که در آن جویبارها روان است و نیز همسرانی پاک و رضایتی از سوی الله. و الله به کردار بندگان بیناست.»

پرورش خانواده صالح:

اسلام، همچنین در تلاش است تا خانواده‌هایی موفق، شایسته و نیکبخت پرورش دهد. خانواده موفق و شایسته، خانواده‌ای است که آن مفاهیم و ارزش‌هایی که قرآن کریم آن‌ها را به عنوان اهداف زندگی زناشویی و نتایج آن، معرفی نموده است، بر آن خانواده سایه افکنده باشند که عبارتند از: آرامش درونی، محبت‌ورزی، و مهربانی و گذشت. خداوند در این سوره می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: ٢١].

«از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی را برایتان آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میان شما و ایشان محبت و مهربانی قرار داد.»

خداوند از پیوند و ارتباط میان همسران چنین تصویری به نمایش می‌گذارد:

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ [البقرة: ١٨٧].

«انان لباس شمایند و شما لباس آنانید.»

این واژه لباس معانی زیر را به همراه می‌آورد: محافظت، پوشندگی، زینت‌بخشی، گرمابخشی، نزدیک‌سازی و فاصله‌زدایی.

پایه‌های خانواده صالح:

۱- ازدواج با رضایت طرفین و بدون هرگونه فشار و اجبار، و به دور از وارونه‌نمایی و دیگر فریبی متقابل، صورت پذیرد.

۲- حقوق و وظایف با شیوه پسندیده، به صورت دوجانبه رعایت و اجرا گردند.

﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْعُرْفِ﴾ [البقرة: ٢٢٨].

«زنان به اندازه وظایف، از حقوقی برخوردارند (که باید) به صورت پسندیده (رعایت گردد).»

۳- وجود ارتباط مثبت و حسن معاشرت به صورت همیشگی، به ویژه به هنگام احساس نارضایتی و نفرت. خداوند در این خصوص می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَتَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹].

«و با زنان خود خوش‌برخورد و خوش‌اخلاق باشید، و اگر هم مورد پسندتان نبودند (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید، و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.»

۴- وظیفهٔ مرد، سرپرستی، نظارت و پاسخگویی در قبال خانواده می‌باشد:

﴿وَالرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«مردان (در زمینهٔ سرپرستی و نظارت خانواده) بر زنان برتری دارند.»

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان سرپرست زنانند، چرا که خداوند (برای نظام اجتماعی، مردان را برخی از صفات بر زنان برتری‌هایی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان که خاطر که نفقه و مخارج بر عهدهٔ مرد است.»

۵- وظیفهٔ زن عبارت است از نظارت بر امور داخلی خانواده و پاسخگویی در قبال آن: چنانکه حدیث نبوی متفق علیه می‌فرماید: «همهٔ شما به نوعی سرپرست قلمداد می‌شوید و باید در قبال (امور و اشخاص) زیردست خود پاسخگو باشید... مرد سرپرست خانواده بوده و باید در قبال آن پاسخگو باشد و زن هم در خانهٔ شوهرش سرپرست بوده و باید در قبال (امور و اشخاص) زیردست خود پاسخگو باشد.»

۶- ضرورت توجه و عنایت والدین نسبت به فرزندان‌شان و عدالت‌ورزی میان آنان. چنانکه در حدیث آمده است: «رحمت خداوند بر پدری که فرزندش را در امور نیک یاری می‌نماید». «خدا ترس و باتقوا باشید و در میان فرزندان‌تان تبعیض قایل نشوید.»

۷- ضرورت نیکرفتاری با والدین و خدمتکاری آنان به ویژه نسبت به مادر:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي غَمٍّ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ [لقمان: ۱۴].

«ما به انسان در بارهٔ پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم (که در حق ایشان نیکرفتار باشد، بویژه مادر، چرا که) مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار آمده است و دوران شیرخوارگی وی در دو سال پایان می‌یابد (که مادر بازهم فداکاری می‌کند و زحمت می‌کشد. لذا توصیه می‌کنیم) که هم

سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش، و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است (و نیکان را جزا و بدان را سزا می‌دهم)».

پرورش جامعه صالح:

اسلام همواره در جهت تشکیل جامعه سالم تلاش می‌ورزد، همانگونه که برای پرورش فرد سالم و خانواده سالم و شایسته که بی‌تردید این دو بنیانی استوار برای سلامت جامعه مطلوب به حساب می‌آیند، به تلاش پرداخته است.

جامعه صالح و سالم، جامعه‌ای است که افراد و خانواده‌هایش را با ارزش‌های والای اسلام و اصول ممتاز آن با یکدیگر پیوند می‌دهد، و این ارزش‌ها و اصول را رسالت زندگی و محور وجود خود قرار می‌دهد.

مهمترین اصول و ارزش‌های اسلامی در این زمینه عبارتند از:

(الف) همگرایی عقیدتی: جامعه اسلامی نه جامعه‌ای نژادی یا منطقه‌ای، بلکه جامعه‌ای است اعتقادی. جامعه‌ای فکری و عقیدتی، و اندیشه آن عبارت است از اسلام، لذا اسلام اساس «ایدئولوژی» این جامعه می‌باشد.

ممکن است که شهروندان این جامعه دارای نژادها، رنگ‌ها، مناطق، زبان‌ها و یا لایه‌های اجتماعی گوناگون باشند، اما این ناهمگونی‌ها همگی در برابر وحدت عقیده و در برابر «لا اله الا الله - محمد رسول الله»، ذوب می‌گردند؛ در برابر آن باور مشترک به همگان را زیر چتر برادری:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«فقط مؤمنان برادر یکدیگرند».

گرد هم می‌آورد. این جامعه را، اگر بخواهیم با صفتی ممتاز و مشخص از دیگر صفات، توصیف نماییم، بناچار باید در باره آن چنین بگوییم: «جامعه ایمانی»، یا جامعه ایمانداران، آن‌هایی که خداوند در آغاز سوره بقره در توصیف‌شان چنین می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنَ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۲۱﴾ أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾﴾ [البقرة: ۳ - ۵].

«آن کسانی که به غیب و دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند... و آن‌هایی که به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرود آمده است، باور می‌دارند، و به روز رستاخیز اطمینان دارند. این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتماً رستگارند».

ایمان اسلامی فقط یک شعار صرف یا یک ادعای خالی و یا تعصب‌ورزی و سختگیری جاهلانه نسبت به دیگران نیست، بلکه حقیقتی است جای گرفته و محکم در درون که رفتار از آن سرچشمه می‌گیرد و عملکرد مثبت آن را تأیید و تصدیق می‌نماید.

اهتمام و عنایت به ارزشی دیگر از ارزش‌های بنیادی در شکل‌گیری جامعه سالم مطلوب در اسلام از همین جا ناشی می‌شود، این ارزش عبارت است از:

(ب) «احترام به عمل صالح» و حتی تقدیس آن، چه این عمل صالح فرم و رنگ دینی داشته باشد، همانند: نماز، روزه، حج، عمره، ذکر، تلاوت و دعا؛ و چه دنیوی باشد، همچون: تلاش به منظور کسب روزی، آبادساختن زمین و فعالیت‌های عمرانی، سودرسانی به مردم و نیکی در حق آنان، که این عمل صالح نیز اصلی است مصوب و مشهور که قرآن آن را در تمامی ادیان به عنوان رکنی در کنار ایمان به خداوند و روز قیامت، به شمار می‌آورد. در همین مورد خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَى وَالصَّيِّئِينَ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۶۲].

«کسانی که ایمان داشتند (پیش از این به پیغمبران، و آنان که به محمد باور دارند) و یهودیان، و مسیحیان و ستاره‌پرستان و فرشته‌پرستان، هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداش‌شان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد».

و قرآن در بیش از هفتاد آیه عمل را با ایمان همراه ساخته است، از جمله:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [الكهف: ۳۰].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند (پاداش‌شان نزد خداوند ثبت شده است) و ما پاداش نیکوکاران را هدر نمی‌دهیم».

بدون شک، برپاداشتن شعایر خداوند، و به جای آوردن فرایض اصلی وی، همچون: برپایی نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان، و حج خانه خدا اولین چیزهایی هستند که با مفهوم عمل صالح، انطباق می‌یابند. چرا که برای مخلوق، از شناخت آفریدگار، عبادت پروردگار، و فرمانبرداری خالصانه از وی به عنوان سپاس نعمت‌ها و وفاداری به حق پروردگاری او، عملی صالح‌تر وجود ندارد.

(ج) فراخوانی دیگران به انجام امور خیر و سودمند، امر به معروف و نهی از منکر، اصلی است روشن و آشکار از اصول این دین. این هرگز کافی نیست - در منطق اسلام - که فرد خود شخصاً اصلاح گردد اما چشم خود را بر نابودی و تباهی دیگران ببندد، بلکه صالح حقیقی و دیندار راستین در نظر اسلام کسی است که خود را اصلاح نموده و در جهت اصلاح دیگران نیز تلاش نماید، ولو از طریق فراخوانی و امر و نهی. همانگونه که خدا می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگاران» و با همین ویژگی است که امت اسلامی بر دیگر امت‌ها برتری یافته است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان محمد! بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، (مادام که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمایید، و به خدا ایمان دارید»^{۱)}.

از همین روست که قرآن نفرین خداوند را بر بنی اسرائیل - از زبان داوود و عیسی بن مریم - ثبت نموده است، بدین خاطر که در مقابل منکرات بی تفاوتی و سکوت پیشه ساختند، و در برابر فساد، واکنش اعتراضی و بازدارنده از خود نشان ندادند:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۷۸] - [۷۹].

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و حدودشکنی می‌کردند. آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاری‌ها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند!» (د) و جهاد در راه خدا - به منظور پشتیبانی از حق، نهادینه کردن خیر و خوبی، زمینه‌سازی برای گسترش دعوت، سرکوب فتنه، رویارویی با مهاجمان و تجاوزگران، گوشمالی پیمان‌شکنان و رهایی ستمدیدگان - اصلی است اسلامی که هیچ مسلمانی نیست که از آن بی‌اطلاع بوده، و علاوه بر مشروعیت دینی آن از فضیلت و ارزش والای این اصل، و عظمت پاداشِ خدایی مهیا شده برای جهادگران آگاهی نداشته باشد. خداوند در مورد جهاد می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ ۗ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [التوبة: ۳۸ - ۳۹].

۲- عمر بن خطاب رضی الله عنه پس از تلاوت این آیه فرموده است: هرکس دوست دارد که از آن امت برتر به شمار آید، باید شرطی را که خداوند در آن مقرر نموده، به جای آورد. (مترجم به نقل از تفسیر ابن کثیر)

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا به حرکت افتید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به جای زندگی آن جهان، به زندگی این جهان خشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟ که) متاع و کالای این جهان در برابر متاع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست. اگر برای جهاد بیرون نروید، خداوند شما را (در دنیا با استیلائی دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناکی می‌دهد و (شما را نابود می‌کند) و گروهی دیگر را جایگزین شما می‌سازد. و شما (با نرفتن به جهاد) هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند و خدا بر هر چیزی تواناست».

و باز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ [النساء: ۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! احتیاط نمایید و آمادگی خود را (برای مقابله با دشمنان) حفظ کنید و (برای تاکتیک زمان و مکان) دسته دسته یا همگی باهم (به سوی جنگ) بیرون روید».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«برای (مبارزه با) کافران تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدینوسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که خود ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هرآنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچگونه ستمی نمی‌بینید».

(ه) و بالاخره، اصل دیگر در برپایی جامعه سالم مطلوب دین اسلام، عبارت است از: نهادینه‌سازی تمامی ارزش‌های اخلاقی در جنبه‌های گوناگون زندگی و گسترش و حمایت آن‌ها. ارزش‌ها و فضایی همچون: دادگری، احسان و جوانمردی، نیکی، استوارداشتن پیوندهای اجتماعی، همیاری در کارهای خیر و تقوا، احترام به قانون و قراردادهای جمعی، صداقت و پاکدامنی، امانتداری و وفاداری، رعایت اخلاص در خلوت و جلوت، حق‌گویی در هر دو حالت خشم و رضایت، میانه‌روی چه به هنگام تنگدستی و چه به هنگام ثروتمندی، شکیبایی به هنگام گرفتار آمدن به مصیبت‌های جسمانی و غیر جسمانی و بردباری به هنگام شرایط بحرانی و جنگی، کنترل دست و زبان و خودداری از آزار رساندن به مردم، پیراستن قلب از کینه‌توزی و حسدورزی، ریا و تظاهر، نفاق، دنیادوستی و دیگر امراض درونی و روانی. این‌ها همه در شما تکیه‌گاه‌ها و ستون‌هایی هستند که زیربنای ساختمان جامعه اسلامی به حساب می‌آیند و جامعه دیندار جز بر روی این‌ها، برپا نخواهد گشت.

چهارم:

واضح بودن شیوه‌ها و راهکارها

از دیگر موارد برجستگی و امتیاز اسلام، شفافیت شیوه‌ها و راهکارهایی است که این دین برای دستیابی به آرمان‌نهایی و اهداف والای خود، طرح‌ریزی و ارائه نموده است؛ از این شیوه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

(الف) عبادت‌ها و مراسمی دینی که روح را قوی، روان را پاکسازی، اراده را توانمند، و سمت و سوی حرکت فرد را مشخص و یگانه می‌سازند، و انسان را بر کمال عبودیت و بندگی پروردگار والامقامش، تربیت می‌کنند، پروردگاری که وی را آفریده و سر و سامان داده است و خداوندی که پس از برنامه‌ریزی و اندازه‌گیری [قابلیت‌ها و وظایف]، آفریده‌هایش را رهنمود و راه‌اندازی کرده است.

این عبادت‌ها، عباداتی هستند مرزبندی شده و دارای چهارچوب مشخص و بدعت‌ناپذیر، سهل و آسان و مخالف با سختگیری، میانه‌رو و معتدل و ناسازگار با زیاده‌روی، ژرف و عمیق که قبل از نماد و برون و مظهر به نهاد و درون و گوهر اهتمام می‌ورزند. و در رأس این عبادات، شعائر بزرگ اسلامی، یعنی: نماز، زکات، روزه و حج قرار دارند. اسلام اصل تنوع و گوناگونی را در عبادت رعایت نموده است، مثلاً برخی بدنی هستند، مانند: نماز و روزه، و برخی مالی مانند زکات، و برخی مالی - بدنی هستند همانند حج و عمره.

برخی از این عبادات هر روز تکرار می‌شوند، مانند نماز، و برخی سالانه تکرار می‌شوند، مانند: روزه و زکات و برخی در طول مدت عمر فقط یک بار واجب هستند، مانند: حج.

برخی از آن‌ها اعمالی هستند ایجابی، مانند نماز، زکات و حج، و برخی فقط با خودداری و دوری‌گزینی، محقق می‌گردند، مانند روزه که عبارت است از: خودداری و عدم پاسخ مثبت به خواسته‌های شهوت شکم‌پرستی و شهوت جنسی، به منظور گردن‌نهادن به فرمان خداوند بزرگ و والامقام.

تمامی این عبادت ناگزیر باید با نیت و قصد قلبی خالص همراه باشند، چرا که نیت جان اعمال و سر و راز آن‌ها می‌باشد:

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ [البینة: ۵].

«جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آیین (خود) بدانند».

و پیامبر ﷺ هم می‌فرمایند: «ملاک سنجش اعمال فقط نیت است و به هرکسی بر مبنای نیت وی پاداش داده می‌شود»^(۳).

۳- متفق علیه.

برخی از این عبادات فرایضی هستند که به جای آوردن آن‌ها بر تمامی زنان و مردان مسلمان واجب و لازم است و کوتاهی در انجام آن‌ها در هیچ حال، مگر با عذر شرع‌پسند، روا نیست.

برخی نوافل هستند که به منزله سود نسبت به سرمایه اصلی می‌باشند که هرکس مقدار بیشتری از آن به چنگ آورد، برایش بهتر است و کسی که در این افزون‌طلبی، سستی ورزد گناهی مرتکب نشده است، این نوافل عرصه رقابت در زمینه خیرات و میدان مسابقه‌ای برای باقیات صالحات می‌باشد.

این عبادات هرچند ذاتاً مطلوبند، اما با این وجود می‌توان از آن‌ها به عنوان ابزارهایی بی‌نظیر برای پرورش روانی، اخلاقی و اجتماعی، و شیوه‌هایی آسمانی و ربانی برای آموزش مسلمانان در زمینه رفتار و زندگی برتر، نیز نام برد.

(ب) اخلاق و فضایی که با خودپرستی مبارزه می‌کنند، روح دیگر خواهی و احساس دیگر دوستی را تقویت می‌نمایند، به اصلاح فرد و وفاق جامعه اهتمام می‌ورزند، فضیلت‌خواهی‌ها و گرایش‌های خیرمدار را پیراسته و پاکیزه می‌سازند، و چنگال‌ها و ناخن‌های پلیدی و زشتی را کوتاه می‌نمایند. این مجموعه اخلاق اسلامی، اخلاقی هستند فطری، واقع‌گرایانه، قابل فهم، عقلانی و خردپسند، فراگیر و متوازن که عقل و نقل و اندیشه و وحی، در تأیید مواردی که آن‌ها را تحسین یا تقبیح نموده است، هم‌رأی و متفق می‌باشند.

(ج) آداب و سنت‌هایی که روح‌پرور، اخلاقی، و زندگی‌آرا و زینت‌بخش حیات می‌باشند، و با استفاده از ارزش‌ها و نیکی‌ها، نوعی همگونی برونی و جلوه‌ظاهری واحد، به جامعه مسلمانان می‌بخشند، و آن را از بی‌بندوباری و یاه‌کاری افراد هرج و مرج طلب و لابلایی، و از سخت‌گیری بی‌مورد جزماندیشان و خشکه‌مقدسان، مصون نگه می‌دارد.

این آداب، آدابی هستند که در تمامی احوال زندگی فرد مسلمان، با وی همراه می‌باشند: به هنگام خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن، بر مرکب سوارشدن، بیداری و خواب، سفر و حضر و خلوت و جلوت.

و آدابی هستند که به صورت جدی در تلاشند که مسلمان را در تمامی احوال و اوقاتش، با خداوند و الامرته مرتبط سازند. بدینگونه که وی با نام خداوند می‌خواهد و با نام خداوند برمی‌خیزد. خوردن را با نام خدا آغاز می‌کند و با سپاس خداوند پایان می‌دهد و به همین ترتیب در مورد لباس پوشیدن، سوارشدن بر مرکب، مسافرت و بازگشت عمل می‌کند. و او چه به هنگام مبارکباد گفتن یا تسلیت، چه به هنگام عطسه و یا پاسخ گفتن به شخصی که عطسه می‌زند، و چه به هنگام مسافرت و یا بدرقه مسافر و دیگر موارد، خداوند را هیچگاه فراموش نمی‌کند، بلکه با گفتن ستایش، دعا، نام‌بردن از خداوند، یا ثنای او با کلمات و جملات شایسته و مناسب با مقام وی، همواره به زبانش طراوت و به دهانش شیرینی می‌بخشد.

بر همین اساس و از روی همین آداب و برخوردهای اجتماعی، می‌توانیم در همان وهله اول، از طریق دقت در رفتار مسلمانان، مثلاً: سلام و احوالپرسی به هنگام ملاقات، استفاده از دست راست برای

غذاخوردن و آغاز آن با نام خداوند و پایان دادن آن با سپاس و تشکر از خداوند، و به همین ترتیب در دیگر زمینه‌ها، آنان را از غیر مسلمانان تشخیص دهیم.

(د) سیستم و قوانین ارایه شده از سوی اسلام برای فرد، خانواده و جامعه.

این قوانین سیر حرکت فرد را ترسیم می‌نمایند، چهارچوب رفتاری وی را مشخص می‌سازند و حلال و حرام و باید و نباید را برای وی معلوم می‌کنند.

برای خانواده، این سیستم و قوانین مقرر، حقوق و وظایف طرفین را به صورت شفاف بیان می‌کنند، و بر بقای این مؤسسه پراج برای ادای رسالتش، پای می‌فشارند، البته مادام که زیان و آفت‌سازی بقای آن، از نفع و آفت‌سوزی آن بیشتر نگردد که در این صورت باید گفت: با عقیم‌ماندن تلاش‌های اصلاحی، خیر و مصلحت در جدایی است و «داغ‌کردن، آخرین دواست».

برای جامعه، این نظام قانونی، ساز و کار و ضوابط و معیارهایی است که هدف از آن‌ها برپاداشتن عدالت، ممانعت از پلیدی و شر، حمایت از همدلی و برادری، جلوگیری از کشمکش و درگیری، پاسداری از حقوق، و محافظت از دین، خون، مال، حیثیت، عقل و نسل شهروندان می‌باشد که این‌ها ضروریات و لوازمی هستند که پایداری زندگی جز به کمک آن‌ها ممکن نیست. همچنین این قوانین، نیازمندی‌های درجه دوم زندگی (حاجیات) و نیز امور غیر ضروری و تشریفاتی و تجملاتی زندگی (کمالیات) را پاس می‌دارند. البته با رعایت اولویت و هرکدام بنابه منزلت و ارزش آن.

از خوش‌اقبالی و نیکبختی مسلمانان این است که علوم و دانش‌های گوناگونی در قلمرو گسترده فرهنگ اسلامی، همچون تفسیر، حدیث، فقه، اصول، اخلاق، آداب و تصوف در خدمت این شیوه‌ها و راهکارها درآمده و به روشنگری در باره آن‌ها پرداخته و احکام و حکمت‌هایشان را به صورتی واضح و آفتابی عرضه داشته‌اند.

هرچند که میان «دانیان و فرهیختگان» در فروع و جزئیات مربوط به این‌ها، اختلاف و ناهمگونی دیده می‌شود، اما با این حال بنیان‌های کلی و قواعد زیربنای این شیوه‌های و راهکارها همانند صبح، روشن و همچون آفتاب آشکار می‌باشند و همگان بر آن‌ها توافق کامل دارند.

یک اعتراض غیر قابل پذیرش:

ممکن است برخی مردم بپرسند، اگر دین اسلام تا این حد روشن و شفاف است، پس این همه فرقه چیست که در طول تاریخ به نام اسلام ظهور یافته‌اند؟ و جدایی موجود میان اهل سنت و شیعه چه توجیهی دارد؟ و راز اختلاف میان سلفیه و صوفیه یا میان دو رویکرد مذهب‌گرایی و فرامذهبی کدام است؟

من اطلاع دارم که هستند برخی از مبشران و خاورشناسان و همکاران‌شان که تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا این مطلب را هرچه بزرگتر و مهمتر جلوه دهند، به طوری که خواننده از نوشته‌هایشان چنین گمان برد که این دین آنگونه که خداوند آن را فرو فرستاده است، یک دین واحد نیست، بلکه صدها اسلام

وجود دارند و هر شهری، هر عصری و هر مذهبی برای خود دارای نوعی اسلام ویژه هستند، و به همین ترتیب...

مطلبی که می‌توانم با قاطعیت تمام روی آن تأکید کنم این است که هیچ ایدئولوژی دینی و یا بشری در این جهان پهناور سراغ نمی‌رود که به اندازه این اسلام از شفافیت و اتحاد برخوردار باشد.

اسلامی که ما به آن دعوت، و آن را با شفافیت توصیف می‌کنیم، اسلام هیچ فرقه‌ای از فرقه‌ها، هیچ کشوری از کشورها و هیچ مذهبی از مذاهب نیست. بلکه فقط اسلام قرآن و سنت است، اسلام اصحاب پیامبر و تابعین نیک‌اندیش است، اسلام نخستین، و پیش از ظهور فرقه‌ها، نحله‌ها، بدعت‌ها و هوس‌محوری‌های ایجاد شده و نوپیدا که مردم را به دسته‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند.

از یکی از بزرگان و اندیشمندان شیعه و یکی از آرزومندان و مشتاقان اتحاد امت اسلامی سخنی شنیدم که شایسته است به ثبت برسد و نشر یابد. وی چنین می‌گفت: آیا آن هنگام که خداوند دین اسلام را برای این امت تکمیل نمود و نعمت خود را بر آن تمام نمود و این فرموده خداوند نازل گشت:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برایتان برگزیدم».

آیا در آن هنگام سنی و شیعه‌ای بود؟ طبیعی است که پاسخ حاضران این بود که خیر.

- پس در این صورت اختلاف‌ها ناشی از تفسیر قضایای تاریخی است!

- قطعاً چنین است.

- در اینجا فردی خردورز و اندیشمند چنین گفت: لذا باید از حوادث پس از نزول این آیه:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...﴾

چشم‌پوشی نماییم، و فقط به کتاب خداوند مراجعه کنیم که کاملاً ما را بی‌نیاز می‌کند.

و این سخن، سخنی است صحیح، چرا که سرچشمه اختلاف میان سنی و شیعه عبارت است از موضوع خلافت، و این که بعد از پیامبر ﷺ چه کسی بدان احق بود؟ و این اختلاف، اختلافی است بر سر اموری که از نظر تاریخی پایان یافته‌اند، و کسانی که بر سر آن اختلاف ورزیدند، به پیشگاه پروردگارشان رسیدند، و بازگشت همه آنان به سوی خداوند است.

اما آن چیزی که در ورای تمام این‌ها باقی مانده است، فقط قرآن است که باطل و کژی از هیچ سویی بدان راه نمی‌یابد.

از جمله نعمت‌های خداوند بر امت اسلامی این است که به این امت امتیازی بخشیده است که امت‌های پیش از آن، فاقد آن بودند، و آن این که محافظت و پاسداری از کتاب ارجمندشان را که قانون اساسی زندگی، و نخستین منبع آن‌ها برای قانونگذاری و راهنمایی می‌باشد، خود برعهده گرفته است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما خود قرآن را فرو فرستاده‌ایم و پاسدار آن هم خود ما خواهیم بود».

گذشت قرن‌های متمادی راستی این وعده الهی را به صورتی قطعی به اثبات رسانده است، و قرآن به همان صورتی که خداوند آن را نازل فرموده و پیامبر ﷺ آن را دریافت داشته، و یاران آن حضرت ﷺ آن را به خاطر سپردند، و به آیندگان رساندند، به صورت محفوظ در سینه‌ها، و قرائت شده با زبان‌ها و نگارش یافته در مصحف‌ها باقی مانده است، و نه واژه‌ای از آن تباه و نابود شده و نه جمله‌ای در آن دیگرگون و وارونه شده است... و این در حالی است که تمامی کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، دچار تغییر و تحریف شده‌اند - یا یکسره نابود و ضایع گشته‌اند - و خداوند ضامن پاسداری از آن‌ها نشده است، چرا که آن کتاب‌ها، کتاب‌هایی مقطعی و مرحله‌ای بوده و به پیامی ویژه اختصاص داشتند، و برخلاف پیام اسلام که فرازمانی و فرامکانی است، آن کتاب‌ها فاقد ویژگی‌های جهان شمولی و جاودانگی بودند. همچنانکه سنت محمد ﷺ نیز به صورت نقادی شده و غربال یافته محفوظ گردیده است، تا روشنگر و بیان نظری و عملی این قرآن باشد.

هرچند تاریخ اسلام اسامی فرقه‌های زیادی را که در جامعه اسلامی ظهور یافته‌اند، به خاطر سپرده است، اما در عین حال مرگ بیشتر آن‌ها را در جامعه اسلامی را نیز به ثبت رسانده است و مسلمانان در حالی اسامی آن‌ها را بر زبان می‌آورند که دیگر جایگاهی در میان جامعه‌شان ندارند، و پس از گذشت اندک زمانی در مجموع امت اسلامی ذوب گشته‌اند. و اگر برخی گروه‌های منحرف، هنوز باقی مانده‌اند، نه گناه‌شان بر دوش اسلام است و نه کثرویی‌ها و کژاندیشی‌های آن‌ها به حساب این دین و امت بزرگ آن گذاشته می‌شود.

از سوی دیگر اسلام معیار سنجش و مرجعی را که مسلمانان باید به هنگام اختلاف به عنوان داور خود قرار دهند، مشخص و معرفی نموده است، خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [النساء: ۵۹].

«چنانچه در مورد چیزی دچار اختلاف شدید، آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید».

بنابراین اجماع تمامی مسلمانان از صدر اسلام تاکنون، ارجاع اختلاف به خداوند که در آیه آمده است، یعنی برگرداندن به کتاب خداوند، و ارجاع به پیامبر ﷺ یعنی: برگرداندن به سنت ایشان.

مسلمانان در زمینه تفسیر نصوص و قوانین دینی و استنباط احکام از آن‌ها، به وضع دانشی خاص اقدام کرده‌اند که عبارت است از علم «اصول فقه»، تا با کمک آن به همفکری و وحدت فهم برسند. البته انکار نمی‌کنم که بیشتر مسایل اصولی، خود مورد اختلافند، اما دست کم در مورد امور اساسی و مسایل بنیادین

اتفاق نظر وجود دارد. در غیر این مسایل اساسی هم، خود اسلام گوناگونی نظرات را مجاز شمرده و پیروان خود را در مورد اختلاف بر سر آن‌ها، در تنگنا قرار نداده است.

علاوه بر این، می‌توان در اینجا از راهکار عملی دیگری برای کاهش خطر اختلاف نام برد که عبارت است از توافق جمعی اندیشمندان مسلمان بر این که در مسایل اختلافی، رأی امام و پیشوای مسلمانان به عنوان رأی‌نهایی و اختلاف‌زدا، مبنا قرار گیرد. از این رو هرگاه مسلمانان دارای حکومتی شرعی باشند که براساس اختیار و شوری و بیعت تشکیل یافته باشد، رأی امام یا حاکم در مورد مسایل اختلافی، ملاک نهایی و قول فصل خواهد بود. اما در امور فکری و نظری، هرکس رأی و اندیشه خود را خواهد داشت و حساب وی با خدا خواهد بود.

ایدئولوژی‌های نوین و پیچیدگی آن‌ها:

جای شگفتی است که همان‌هایی که با دامن‌زدن به نگرانی‌ها و تردیدها و بزرگ‌نمایی اختلافات پیش آمده در تاریخ مسلمانان، و با منتسب‌ساختن هر گروه کژاندیش و گمراه به متن امت مسلمان، جفاکارانه در صدد عیبجویی و واردآوردن خدشه بر این ویژگی از ویژگی‌های اسلام (شفافیت) می‌باشند، همین افراد در برخورد با ایدئولوژی‌های بشری معاصر که به صورت «بت‌ها»ی این دوران درآمده‌اند، روشی همراه با گذشت و چشم‌پوشی در پیش می‌گیرند، و از کنار پیچیدگی‌های آشکار و اختلافات برجسته موجود در آن‌ها که هر پژوهشگر و منتقدی آن‌ها را مشاهده و لمس می‌کند، با اغماض و نادیده‌انگاری عبور می‌کنند. بدین ترتیب، اینان و امثال‌شان در شمار نوکاهنان توجیه‌گر پرستش این بت‌ها درمی‌آیند.

این ایدئولوژی‌های نورسیده و خیره‌کننده، هنوز هم حسرت‌مند یک تعریف دقیق و سنجیده - یا به قول منطقیون: جامع و مانع - هستند که مدلولات آن‌ها را مرزبندی و مشخص و طبیعت اصلی و مفاهیم بنیادین آن‌ها را آفتابی و روشن سازد. اما این تعریف مجرد تاکنون ارائه نشده است. بنابراین، در باره هر چیزی از این ایدئولوژی‌ها حتی در معنی آن‌ها اختلاف بروز می‌کند، به عنوان مثال دموکراسی را در نظر بگیرید:

ما در قرن بیستم تقریباً هیچ ایدئولوژی اجتماعی، سازمانی و سیاسی اعم از لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم یا حتی فاشیسم و نازیسم را سراغ نداریم که ادعا نکرده باشد دموکراسی حقیقی را فقط وی داراست، و دیگر مکاتب همه دارای دموکراسی دروغین و ساختگی هستند. و مردم در این میان سرگردان و متحیر مانده‌اند که کدامیک از این دموکراسی‌ها حقیقی و اصیل و کدامیک ادعایی و جعلی اند؟

پناه‌بردن به ملاک‌های اخلاقی و روحی، فرد را از این دشواری و بحران فکری نجات نمی‌دهد، چرا که همگان بر ادعای خود مبنی بر آزادیخواهی، مساوات و رعایت احترام انسان‌ها پای می‌فشارند.

همچنین، متوسل شدن به معیارهای اجتماعی - قراردادی سودی نخواهد داشت، چرا که هر گروهی معیار و ملاکی برای خود پیش خواهد کشید که توجیه‌گر اسلوب خود می‌باشد. به عنوان مثال، اندیشمندان دموکراسی غربی، بر معیار سیاسی تکیه می‌کنند و دموکراسی خود را به وسیله آزادی سیاسی برتری

می‌بخشند. حال آن که تکیه‌گاه توجیه‌گری مارکسیست‌ها، معیار اقتصادی است و در صددند دموکراسی خود را به وسیله آزادی اجتماعی و اقتصادی برتر نشان دهند.

و چینی‌ها از رهگذر آنچه «دموکراسی نوین» می‌نامند، مدعی برخورداری از هر دو معیار می‌باشند، همچنین انقلابیون آسیایی و آفریقایی با طرح ادعایی به نام «دموکراسی سوسیالیستی» دموکراسی غربی را به چالش طلبیده‌اند.^۴

حتی می‌بینیم که در برخی موارد، افرادی با طرح اندیشه «دیکتاتوری دموکراتیک» در صدد پیوند و گردهم‌آوردن دو تفکر همگیز و ناسازگار برآمده‌اند.^۵

و اینک به عنوان نمونه‌ای دیگر، سوسیالیزم را که افراد بسیاری از امت ما را به دام انداخت، در نظر آورید: راستی حقیقت سوسیالیزم چیست؟ درونمایه و مدلول آن کدام است؟ چه اهدافی دارد؟ پایه‌های این اندیشه، منابع و ریشه‌های آن کدامند؟

جستجوی پاسخ این پرسش‌ها، جز اندیشه‌فرسای، درگیرشدن با مسایل بغرنج و پیچیده، و اطلاع‌یافتن بر اختلاف آشکار میان بنیانگذاران و طرفداران این اندیشه، دستاوردی نخواهد داشت.

استاد ثاونی می‌گوید: سوسیالیزم هم همانند دیگر تعبیرات گوناگون مشابه در باره نیروهای سیاسی مرکب، اصطلاحی است که محتوا و مدلول آن نه فقط از یک نسل به نسلی دیگر، بلکه از برهه‌ای تا برهه‌ای دیگر متفاوت می‌باشد.^۶

و استاد «کول» بر وجود تناقض در فهم اندیشه سوسیالیسم میان کشورها و نسل‌های مختلف تأکید می‌ورزد، و چنین می‌افزاید که «اختلاف در عقیده، فقط نتیجه اختلاف زمان نیست و بس، بلکه میان صورت‌های گوناگون موجود در یک عصر خاص نیز، تناقض و تضاد وجود دارد».

یا در کتاب «این است سوسیالیزم» نوشته دو نویسنده فرانسوی به نام‌های: جرج بورگان و بیار رامپیر، به نقل از مارکسیم لوروا در کتابش با عنوان «پیشگامان سوسیالیزم فرانسه»، چنین می‌خوانیم: «در این مطلب گمان نمی‌توان داشت که چندها سوسیالیزم گوناگون وجود دارند، مثلاً میان سوسیالیزم «بابون» و سوسیالیزم «برودن» شکاف بسیار عمیقی وجود دارد، و سوسیالیزم «سان سیمون» و «برودن» با سوسیالیزم «بلانکی» تفاوتی آشکار دارند، و تمامی این‌ها با اندیشه‌های لوئیس بلان، کاپیه، فوربیه و بیکور ناسازگارند. در هر حال در میان هر گروه یا شعبه‌ای، جز خصومت‌های خشونت باری که آکنده از تأسف و مرارت می‌باشند، چیزی نمی‌توان یافت»^۷ و علیرغم نزدیک‌بودن عصر مارکس (درگذشت ۱۸۸۲م) با عصر جانشینان وی: انگلس

۴- «الإسلام وتحديات العصر» ص ۱۲۹ و ۱۳۰ چاپ دوم.

۵- «القومية والمذاهب السياسية»: قومیت‌گرایی و اندیشه‌های سیاسی ص ۳۱۷.

۶- سوسیالیزم و ملی‌گرایی، نوشته دکتر یوسف القرضاوی ص ۷۴.

۷- این است سوسیالیزم: ترجمه به عربی از محمد عیتانی - بیروت. ص ۱۳.

(۱۸۸۶) و لنین (۱۹۲۴) بنیانگذار نخستین حکومت جامعه‌گرای مارکسیستی، مشاهده می‌شود که شکاف میان دو تجربه اصلی روسیه و چین همواره گسترده‌تر می‌شود، اما در عین حال هرکدام خود را به شخص مارکس منتسب می‌سازند.

در این باره بهتر است گفته‌های یکی از مارکسیست‌های مشهور، به نام «ماکسیم رودنسون» نویسنده یهودی و چپ‌گرای فرانسوی را به عنوان شاهد بیاوریم، وی می‌گوید:

«واقعیت این است که ده‌ها و صدها مارکسیسم وجود دارند. شخص مارکس گفته‌های فراوانی دارد و می‌توان به سادگی توجیه هر اندیشه‌ای را در آثار وی یافت!! این آثار به کتاب مقدس (اسفار تورات، اناجیل، چندگانه و ملحقات آن‌ها) می‌مانند که حتی شیطان نیز می‌تواند نصوصی در تأیید گمراهی خود در آن‌ها بیابد!!»^۸

این‌ها ایدئولوژی‌های بشری هستند، با این پیچیدگی و ناسازگاری، و آن هم اسلام با آن شفافیت... و پیوستگی و وحدت.

و راستی، قوانین تشریحی خداوند، با قوانین بشری چه فاصله زیادی باهم دارند:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿۱۹﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿۲۰﴾﴾ [فاطر: ۱۹ - ۲۰].

«نابینا با بینا و تاریکی‌ها با روشنایی یکسان نیستند».